بینش کلامیِ پایندانی در شعر فارسی

عفت نقابی*

چکیده

مقولهٔ پایندانی از مباحث اصلی کلامی سده‌های نخستین اسلامی است کـه همـواره محـل اختلاف و نزاع متکلمان بوده و خود به دنبال مسئلهٔ جبر و اختیار و مباحث کلامی دیگری چون تقدیر، عدل، رؤیت و... دربین مسلمانان مطرح شـده اسـت و داغ‌شـدن مناقـشه‌هـای کلامی را بین معتزله و اشاعره و بعدها شیعه درپی داشته که به کندوکاو دربارهٔ این مسئله و طرح آراء منجر شده است. در این مقال برآنیم که پس از بحثی کوتـاه دربـارهٔ چگـونگی تکوین آن و مقایسهٔ آرای بزرگان این فرق دربارهٔ پاینـدانی، بـه نمـود آن در شـعر فارسـی به‌ویژه بین شاعران عارف‌مسلک و برجستهٔ سده‌های ششم و هفـتم ماننـد سـنایی، عطـار، مولوی و سعدی بپردازیم و رویکرد آنها را به این مسئله نشان دهیم.

کلیدواژه‌ها: پایندانی، علم کلام، معتزله، اشاعره، شیعه، شعر فارسی.

* دانشیار دانشگاه خوارزمی neghabi_2007@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۱/۴/۱۹ تاریخ پذیرش: ۹۲/۸/۱۳

دوفصلنامهٔ زبان و ادبیات فارسی، سال ۲۲، شمارهٔ ۷۶، بهار و تابستان ۱۳۹۳

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1393.22.76.13.1]

«کیست آن‌کس که نزد او پایندانی کند، مگر به دستور او»

مقدمه

به دنبال فتوحات مسلمانان و گسترش قلمرو اسلام در شرق و غرب و برخورد مسلمانان با دیگر کیش‌ها و دیانت‌ها، طرح مباحث کلامی در میان مسلمانان از نیمهٔ دوم قرن اول هجری آغاز و باعث پیدایش فرقه‌های مذهبی و کلامی شد. ظاهراً اولین بحث کلامی مسئلهٔ جبر و اختیار بوده است و معبد جهنی و غیلان دمشقی از کسانی بوده‌اند که در این دوره سخت از اختیار و آزادی انسان دفاع کردند و به قدریه معروف شدند و درمقابل افرادی که طرفدار عقیدهٔ جبر بودند به جبریه مشهور شدند (شهرستانی، ۱۳۸۷ق/۱: ۳۲). به‌تدریج اختلافات این دو دسته به مسائل دیگری در الاهیات، طبیعیات و برخی مسائل مربوط به معاد کشیده شد و به دنبال آن دیگر مسائل کلامی چون عدل، ذات و صفات الاهی، تقدیر، رؤیت و شفاعت مطرح شد. شاید نخستین حوزهٔ رسمی این مباحث، حوزهٔ درس حسن بصری (متوفی ۱۱۰ هجری) بوده است؛ در همین حوزه است که واصل‌بن‌عطا بر سر موضوع وضعیت مرتکب گناه کبیره با استاد خود اختلاف‌نظر پیدا کرد و از حلقهٔ درس او خارج شد و بدین‌گونه مذهب کلامی معتزله شکل گرفت. پس از ترجمهٔ کتاب‌های یونانی و سریانی و مجادله و مباحثه بین علما و متکلمان مذاهب قدیم مباحث کلامی دیگری نیز پدیدار شد که نه از نظر دینی ضروری بود و نه از نظر دنیوی منفعت چندانی داشت و برعکس برای وحدت و یک‌پارچگی امت و نیروی علمی مسلمانان سخت زیان‌آور بود. از مهم‌ترین این مذهب‌های کلامی که از قرون اولیهٔ اسلامی تا مدت‌های مدیدی درمقابل هم به مجادله و مناقشهٔ کلامی پرداختند، معتزله و اشاعره بودند.

دربارهٔ مذهب کلامی اشاعره باید گفت که این مذهب در اواخر قرن سوم با ظهور ابوالحسن علی بن اسماعیل الاشعری شکل گرفت. «او که در نزد ابوعلی جبائی که در زمان خودش امام معتزله بود، مکتب اعتزال را فراگرفته و در آن مجتهد و صاحب‌نظر شده بود با آگاهی کامل از آرای معتزله از آن طریقه روی گرداند و برای حفظ سنت پیامبر به اهل سنت و جماعت پیوست و با توجه به اطلاعات دقیقی که ازطریقهٔ معتزله و آرای آنها داشت توانایی خود را در حمایت از سنت پیامبر برضد آنها به‌کار برد و مذهب کلامی اشعری را بنیان نهاد و همهٔ زندگی خود را در مبارزه با آنان گذراند و کتاب‌های بسیاری در اثبات روش خود تألیف کرد. اشعری در مخالفت با همهٔ اصول معتزله به‌شدت اصرار می‌ورزید و با

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1393.22.76.13.1]

دقت در عقاید او معلوم می‌شود که او همه‌جا کوشیده است عکس اقوال و قضایای آنان را ثابت کند (صفا، ۱/۱۳۶۳: ۲۴۲).

با ظهور طریقهٔ اشاعره اختلاف‌نظرهای آنان با دیگر فرقه‌ها، مخصوصاً معتزله، در مباحث کلامی مباحثه و مجادله‌های پردامنه و غیرضروری صورت گرفت.

یکی از اختلاف‌نظرهای معتزله و اشاعره دربارهٔ مرتکب گناه کبیره بود که از اصلی‌ترین مباحث کلامی چند قرن اول اسلامی است: آیا کسی که گناه کبیره‌ای مرتکب شود کافر است یا مؤمن؟ فرقهٔ خوارج مرتکب گناه کبیره را کافر و مخلد در آتش جهنم می‌دانستند؛ اما معتزله این گناهکاران را نه کافر مطلق و نه مؤمن قلمداد می‌کردند، بلکه برای آنها منزلت بین‌المنزلتین قائل بودند و اشاعره آنها را مؤمن فرض می‌کردند و شیعه به آنها لقب مؤمن گناهکار می‌دادند. به دنبال این مسئله، موضوع پایندانی (شفاعت) به‌عنوان بحث کلامی گسترده‌ای بین فرقه‌های اسلامی گشوده شد، به‌طوری‌که به مجادلات و مناقشات کلامی بین معتزله و اشاعره و شیعه انجامید و آنان را به کندوکاو دربارهٔ این مسئله واداشت. ما در این مقال برآنیم که آرای این فرقه‌ها را دربارهٔ پایندانی بررسی کنیم و سپس با توجه به نمود این مسئله در شعر فارسی رویکرد سنایی، عطار، مولوی و سعدی را به این مسئله نشان دهیم. برای این منظور ابتدا به تعریف شفاعت می‌پردازیم.

پیشینهٔ تحقیق

تاآنجاکه نگارنده بررسی کرده است تاکنون دربارهٔ بینش کلامی پایندانی (شفاعت) در شعر فارسی تحقیق مستقلی صورت نگرفته است؛ البته دربارهٔ آیات مربوط به شفاعت از دیدگاه قرآن و فریقین تحقیقاتی صورت گرفته است که ازجملهٔ آنها می‌توان به بررسی آیات شفاعت از دیدگاه فریقین (سیدفیاض حسین رضوی، ۱۳۸۷: ۲۵) و نیز مقاله‌ای دربارهٔ دیدگاه شیعه و اشاعره در موضوع شفاعت اشاره کرد؛ اما درباب بینش کلامی پایندانی (شفاعت) در شعر فارسی این نخستین جستاری است که به صورت دقیق و گسترده انجام می‌گیرد.

روش تحقیق

روش تحقیق در این مقاله کتابخانه‌ای بوده است. برای این منظور آرای بزرگان معتزله، اشاعره و شیعه دربارهٔ شفاعت استخراج و سپس به تفاوت دیدگاه‌ها و درنهایت تحلیل آرای آنها در موضوع شفاعت، شفاعت‌کنندگان و شفاعت‌شوندگان پرداخته‌ایم و سپس تمام آثار

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1393.22.76.13.1]

منظوم سنایی، عطار، مولانا و سعدی را در جست‌وجوی شفاعت بررسی کرده‌ایم و ازطریق تحلیل محتوای اشعارشان، دیدگاه و آرای هریک از آنها را دربارهٔ شفاعت نمایانده‌ایم.

شفاعت در لغت

این واژه از مادهٔ شفع (زوج) به معنی انضمام چیزی در چیز دیگر است که درمقابل وتر (فرد) به‌کار می‌رود. درحقیقت شخصی که به شفیع متوسل می‌شود توانایی خویش را در رسیدن به هدف کافی نمی‌داند و به‌همین‌سبب به شفیع متوسل می‌شود تا با وساطت او به آنچه می‌خواهد دست یابد.

شفاعت در اصطلاح کلامی

در اصطلاح شفاعت عبارت از امری است که به‌وسیلهٔ آن به کسی نفع رسانده شود یا ضرری از او دفع گردد. در هر شفاعتی وجود چهار رکن الزامی است: شافع، مشفوع، مشفوع‌فیه و مشفوع‌الیه (عبدالجبار، بی‌تا: ۶۸۸). به تعبیری دیگر شفاعت در اصطلاح کلامی وساطت باشد و سؤال ترک ضرر از غیر بر سبیل تضرع و آن در اسلام ویژهٔ حضرت رسول است (تهانوی، بی‌تا/۱: ۸۳۸).

شفاعت ازمنظر معتزله

قاضی عبدالجبار معتقد است موضوع شفاعت آن است که کسی که مورد شفاعت قرار می‌گیرد، به حاجتی دست یابد؛ حال این حاجت ممکن است منفعتی در مال یا حشمت و خلعت باشد؛ یا از او ضرری دفع گردد[1] (عبدالجبار، بی‌تا: ۶۸۹).

شفاعت از منظر اشاعره

ازمنظر ابوالحسن الاشعری، شفاعت در حق کسی معقول است که مستحق عقاب باشد تا به‌واسطهٔ شفاعت، عقابی از او برداشته شود یا دربارهٔ کسی است که قبلاً وعدهٔ فضلی به او نداده‌اند، چه اگر به او وعدهٔ تفضل داده باشند دیگر شفاعت معنی ندارد[2] (الاشعری، ۱۹۷۷م: ۲۴).

شفاعت ازمنظر شیعه

شیخ صدوق معتقد است منظور از شفاعت این است که اگر فردی گناه نکرده یا گناه کرده و توبه کرده است، ارتقای درجه یابد و آنانی که مستحق عذاب‌اند بخشیده شوند و کسانی

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1393.22.76.13.1]

که در عذاب‌اند از عذاب خارج شوند و آنهایی که بسیار گناه کرده‌اند عذابشان تخفیف یابد (صدوق، ۱۳۷۱: ۶۶). تا اینجا مشخص می‌شود که به‌طورکلی متکلمان موضوع شفاعت را ترک ضرر یا رساندن منفعت می‌شمارند.

اگرچه بعضی علمای اهل سنت و جماعت ازجمله: ابن‌حزم اندلسی و حسن جارالله و حکیم سمرقندی بر این باورند که معتزله منکر شفاعت رسول‌اند،[۳] قاضی عبدالجبار در *شرح اصول خمسه* به شفاعت رسول کاملاً تصریح می‌کند و اختلاف جدی بین معتزله، اشاعره (اهل سنت و جماعت) و شیعه را در این می‌داند که چه کسانی از مؤمنان مورد شفاعت قرار می‌گیرند و چه کسانی شفاعت می‌کنند[۴] (عبدالجبار، بی‌تا: ۶۸۸).

پس دربارهٔ اصل شفاعت تقریباً تمام متکلمان مسلمان اتفاق‌نظر دارند و همگی بر ثبوت آن برای پیامبر متفق‌القول‌اند و آیهٔ ″عسی ان یبعثک ربک مقاماً محموداً″ را دلیلی برای آن بیان می‌کنند که منظور از مقام محمود شفاعت است، اما برخی از آنها (معتزله) تأثیر شفاعت را در زیادی منفعت و مخصوص نیکان یا کسانی که بعد از ارتکاب گناه کبیره توبه کرده‌اند و در ترفیع درجهٔ آنان می‌دانند. برخی (اشاعره) تأثیر شفاعت را در اسقاط ضرر و مخصوص گناهکاران می‌دانند و بعضی (البته برخی شیعیان) تأثیر شفاعت را هم در زیادی منفعت برای نیکان و هم در اسقاط ضرر از گناهکاران می‌شمارند.[۵] باید اذعان کرد که این مسئله از چنان اهمیت ویژه‌ای در بین مسلمانان برخوردار بوده که در شعر فارسی هم نمودی خاص یافته است؛ به‌طوری‌که در قرن پنجم هم ناصرخسرو به آن اشاره کرده و به شفاعت قرآن و رسول و آل و عترتش معتقد است و دراین‌باره آورده است:

انجام تو ایزد به قرآن کرد وصیت — بنگر که شفیع تو کدام است به محشر

(ناصرخسرو، ۱۳۶۸: ۱۷۲)

پشتم قوی به فضل خدای‌ست و عترتش — تا در رسم مگر به رسول و شفاعتش

پیش خدای نیست شفیعم مگر رسول — دارم شفیع پیش رسول آل و عترتش

(همان: ۲۱۴)

اما در قرن‌های ششم و هفتم شاعران بزرگ ما چون سنایی، عطار، مولوی و سعدی رویکردی کاملاً جدی و واضح به آن داشته و آن را به صورت دغدغه‌ای در شعر خود مطرح کرده‌اند و این مبحث به شکلی جامع در شعر آنها تجلی کرده است؛ به‌طوری‌که همهٔ آنان به اصل شفاعت معتقد و بر شفاعت حضرت رسول متفق‌القول‌اند و به‌صراحت دربارهٔ آن سخن گفته‌اند.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1393.22.76.13.1]

سنایی دراین‌باره می‌گوید:

نگیری خشم از دنـدان شکـستن شفاعت مـر تـو را باشـد مـسلم

(سنایی، ۱۳۶۲: ۳۷)

عطار می‌آورد:

زهی دارای طـول و عـرض اکبـر شفاعت خواه مطلـق روز محـشر

(عطار، ۱۳۶۸: ۸۴۳)

محمـد مـشفق دنیـا و دیـن را شـفیع اولـین و آخـرین را

(عطار، ۲۵۳۵: نعت رسول)

مولوی می‌فرماید:

او شفیع است این جهان و آن جهان این جهان زی دیـن و آنجـا زی جنـان
بـاز گـشته از دم او هـردو بـاب در دو عـالم دعـوت او مـستجاب

(مولوی، ۱۳۶۶/۶: ۳۸)

سعدی می‌فرماید:

کـریم الـسجایا جمیـل الـشیم نبـی البرایـا شـفیع الامـم
شفیع الوری خواجه بعـث و نـشر امام الهـدی صـدر دیـوان حـشر

(سعدی، ۱۳۸۱: ۱۹۲)

به‌طوری‌که می‌بینیم، سنایی شفاعت را حق مسلم پیامبر می‌داند و عطار او را در روز محشر "شفاعت‌خواه مطلق" و "شفیع اولین و آخرین" می‌شمارد و مولوی در این جهان و آن جهـان پیامبر را شفیع و دعای او را در در هردو عالم مستجاب می‌داند. سعدی القاب "شفیع‌الامم" و "شفیع‌الوری" را مختص پیامبر می‌آورد و اعتقاد دارد که او شفیعی است که فرمانش اطاعت می‌شود، در آنجا که می‌گوید:

شـفیع مطـاع نبـی کـریم جـسیم نـسیم وسـیم بـسیم

(سعدی، ۱۳۸۱: ۱۹۲)

با مطالعهٔ جدی شفاعت باید گفـت کـه مهـم‌تـرین مـسئله‌ای کـه منجـر بـه مناقـشه‌هـا و منازعه‌های کلامی طویلی بین علمای کلام دربارهٔ شفاعت شـده ایـن نکتـه اسـت کـه چـه کسانی در روز قیامت مورد شفاعت قرار می‌گیرند و چه کسانی شفاعت می‌کنند؟ ما در ایـن مقال برای روشن‌شدن موضوع ابتدا به بیان آرای معتزله و سپس بیان به آرای اهل سـنت و شیعه می‌پردازیم و در ادامه انعکاس این مسئله را در شـعر فارسـی نـشان خـواهیم داد کـه رویکرد شاعران به این مهم چگونه در شعرشان متجلی شده است.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1393.22.76.13.1]

۱. شفاعت‌شوندگان

۱. ۱. دیدگاه معتزله

دیدگاه معتزله دربارهٔ مسئلهٔ شفاعت بر دو اصل منزلت بین‌المنزلتین و وعده و وعید استوار است. براساس اصل منزلت بین‌المنزلتین مؤمن با انجام‌دادن گناهان کبیره از دایرهٔ ایمان خارج و فاسق می‌شود و اگر قبل از مرگ توبه نکند، مثل کفار و مشرکان در جهنم مخلد باشد و اما دربارهٔ وعد و وعید آنان معتقدند که خداوند دربارهٔ آن خلاف نمی‌کند، چراکه خداوند به این افراد وعید عذاب و عقاب داده است و تخلف از وعید برای خداوند جایز نیست. پس با توجه به این دو مسئله شفاعت از آن مؤمنانی است که مرتکب گناه کبیره‌ای نشده‌اند یا قبل از مرگ توبه کرده‌اند. عبدالجبار اگرچه به شفاعت پیامبر برای امت معتقد است، هدف از این شفاعت را طلب پاداش برای مسلمانان نیک می‌داند نه دفع زیان از بدان. علاوه‌براین، به‌گفتهٔ عبدالجبار، پیامبر(ص) هرگز مرتکب گناه کبیره را شفاعت نخواهد کرد، چه این عمل از کرامت او می‌کاهد. سپس بنابر اصول عبدالجبار پاداش‌دادن به کسی که شایستهٔ آن نیست قبیح است (عبدالجبار، بی‌تا: ۶۹۱).

معتزله برای اثبات ادعا و تأیید نظر خود دربارهٔ اینکه شفاعت برای اسقاط عقاب از عاصیان نیست و شامل حال فاسقان و کسانی که مستحق عقوبت جاودانی هستند (مرتکب گناهان کبیره) نمی‌شود، با استناد به برخی آیات الاهی دلایلی بیان می‌کنند.[۶]

۱. ۲. دیدگاه اشاعره

دیدگاه اشاعره درست نقطهٔ مقابل معتزله است. ابی‌الحسن اشعری معتقد است شفاعت مخصوص مرتکبان گناهان کبیره است و برخلاف نظر معتزله شامل مؤمنانی نمی‌شود که به آنها وعدهٔ بهشت داده‌اند. او استدلال می‌کند که اگر خداوند به بهشت وعده داده باشد خلاف وعده نمی‌کند، پس معنی شفاعت در حق این مؤمنان جایز نیست، چراکه اگر در واردکردن آنها به بهشت تأخیر ورزد ظلم کرده است، درحالی‌که خداوند به کسی ظلم نمی‌ورزد؛ اگر هم گفته شود که شفاعت پیامبر نزد خداوند برای آن است که از فضلش بر آنها بیفزاید، این نیز منطقی نیست، چراکه وقتی خداوند می‌فرماید: «فیوفیهم اجورهم و یزیدهم من فضله» (نساء/۱۷۳)، اجر و ثواب آنان را کامل می‌دهد و از فضل خود برآن می‌افزاید و با توجه به اینکه خلاف وعده نمی‌کند، حرف معتزله را باطل و نشانهٔ جهل آنها می‌دانند. او همچنین معتقد است از نبی(ص) روایت شده که شفاعت او برای اهل کبائر

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1393.22.76.13.1]

است و روایت دیگری از نبی(ص) است که گناهکاران از دوزخ خارج می‌شوند (الاشعری، ۱۹۷۷: ۲۴۲).

متکلمان دیگر اشعری ازجمله ابی‌المظفر اسفراینی، عضدالدین الایجی و ابن‌القیم الجوزیه هم بر اینکه شفاعت برای اهل گناهان کبیره است تأکید دارند.[۷] فخرالدین رازی برای اثبات نظریهٔ خود مبنی بر اینکه شفاعت شامل صاحب گناهان کبیره می‌گردد، دلایلی را بیان می‌کند.[۸]

۱. ۳. دیدگاه شیعه

شیعه برخلاف معتزله، که معتقدند چون صاحب گناه کبیره توبه‌ناکرده از دنیا برود در دوزخ و عذاب جاودانه است، گویند جاودانه در دوزخ نماند، بلکه ممکن است ایزد تعالی بر او رحمت کند و به رحمت و فضل خویش از دوزخ بیرون آورد یا به شفاعت رسول یا یکی از ائمه(ع) او را ببخشد و اگر او را شفاعت نکنند به دوزخ رود و به قدر گناه عقوبت یابد و بعد از آن با عمل نیک به بهشت رود و همیشه در دوزخ نماند.

آنان دربارهٔ اصل وعده و وعید معتزله معتقدند که وفای به وعد یعنی پاداش به فرد مطیع بر خدا لازم است، ولی به‌اقتضای رحمت و رأفت عمل به وعید بر خدا لازم نیست، زیرا مجازات خطاکار حق خداست و او می‌تواند از حق خود بگذرد (شیخ مفید، ۱۳۶۳ق: ۹۶). در اینجا ضروری است که آرای بزرگان آنان را نیز بیان کنیم.

خواجه نصیرالدین با بیان اصل ثواب و عقاب دربارهٔ فردی که استحقاق ثواب و عقاب را به هم حاصل کند، نظر معتزله را دربارهٔ "احباط و موازنه" بیان کرده است و هردو را باطل می‌داند: «و نظر دیگر را که گفته‌اند ثواب یابد پس عقاب؛ می‌گوید این نظر متروک است به اجماع». او معتقد است که این جماعت را عقاب منقطع بود و بعد از آن ثوابی مخلد چه لایق عدل خود همین است (طوسی، ۱۳۳۵: ۴۶).

او درباب شفاعت هم با بیان نظریهٔ خود بیشتر به طریق اهل سنت و جماعت متمایل است و دراین‌باره می‌گوید شفاعت محمد(ص)حق است به اجماع و بهری از اهل کبائر را دریابد، چه هرکه عفو در کبیره جایز دارد شفاعت پیامبر ما هم جایز دارد و هرکه از آن امتناع کند از این هم امتناع کند و مذهب دوم باطل باشد، پس مذهب اول حق باشد (طوسی، ۱۳۳۵: ۴۶).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1393.22.76.13.1]

علامه‌حلی ضمن بحث‌های طولانی دربارهٔ این موضوع شفاعت را برای زیادتی منـافع در حق نیکان و هم برای اسقاط عقاب از گنهکاران می‌پذیرد و اذعان می‌کند که حق آن است که هر دو شفاعت است؛ اما تأکید می‌کند که حدیث معروف پیامبر که فرموده است شفاعت خود را برای مرتکبان کبائر ذخیره کرده‌ام، البته برای اسقاط عقـاب اسـت (حلـی، ۱۳۹۸ق: ۵۸۴).

با آرای شیعه می‌توان دریافت که آنان شفاعت را در حق مؤمنانی که مرتکب گناه کبیره شده و توبه نکرده‌اند و همچنین مؤمنان نیکوکار می‌پذیرند.

۱. ٤. دیدگاه شاعران

شاعران به این مقوله عنایتی خاص داشته‌اند و دربارهٔ این مهم که شفاعت شامل حـال چـه کسانی می‌شود و پیامبر چه کسانی را مورد شفاعت قرار می‌دهد آرای متفاوتی دارند.

سنایی، همهٔ پیامبران، همهٔ امت‌ها، همهٔ افراد (شـریف و وضـیع) و گناهکـاران را تحـت شفاعت پیامبر قرار می‌دهد و می‌گوید:

کیست جز وی بگو شـفیع رسـل — بر سر جـسر نـار و بـر سـر پـل
(سنایی، بی‌تا: ۱۷)

زاد کـــم‌توشـــگان قناعـــت او — قـــوت امتـــان شـــفاعت او
(همان: ۳۸)

دیـــن او در جهـــان رفیـــع شـــده — از پـــی امتـــان شـــفیع شـــده
(همان: ۱۲)

واسطه کیست پیش پـرده‌سـرای — جز از او در میان خلـق و خـدای
گر شریف‌اند و گـر وضـیع همـه — کـــرم او بـــود شـــفیع همـــه
(همان: ۲۸)

او شفاعت پیامبر را برای همیشه و در حق همهٔ گناهکاران می‌داند و می‌گوید:

روز تا روشن است و شب سیه است — زلف و رویش شفیع هر گنه اسـت
(همان: ۲۴)

سنایی با اشاره به آیهٔ «ولسوف یعطیک ربک فترضی» (الضحی/۵) که مفسران آن را بـه مقام شفاعت تفسیر کرده‌اند کاملاً تصریح کرده است:

با الم نشرح چه گویی مشکلی ماند به بند — با فترضی هیچ عاصی در مقام غـم بـود؟
(سنایی، همان: ۱۶۶)

عطار در *اسرارنامه* به مقام شفاعت او تصریح می‌کند:

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1393.22.76.13.1]

یتیمی و ز یتیمی این بدیع است — که خلق هر دو عالم را شفیع است

(عطار، ۱۳۶۱: ۲۱)

او پیامبر را شفیع همهٔ امت‌ها و همهٔ عاصیان می‌داند و معتقد است که این مقام در شب معراج به او اعطا شده است، آنجا که می‌فرماید:

بخواه ار آرزویی هست زودت — چرا بی‌خود شدی آخر چه بودت
کنون چون سوختی برهم بتان را — شفاعت کن زمانی امتان را

(عطار، ۱۳۶۱: ۲۱)

او معتقد است با وجود پیامبری صاحب کرم، کسی در آفاق غمی نخواهد داشت و با لطف و کرم او همهٔ عاصیان بخشیده می‌شوند و در کنف رحمت حق قرار می‌گیرند و دراین‌باره می‌آورد:

چون هست شفیع چون تو صاحب کرمی — کس را نبود در همه آفاق غمی
گر رنجه کنی از سر لطفی قدمی — کار همه عاصیان بسازی به دمی

(عطار، ۱۳۷۵: ۸۸)

البته او در *الهی‌نامه* درخلال حکایت «هارون و بهلول» معتقد است شفاعت باید به اذن الاهی باشد:

دگر گفتا اگرچه بی فضولم — نسب نقد است باری با رسولم
بدو گفتا که چون قرآن شنیدی — فلا انساب بینهم ندیدی
دگرره گفته‌ای ای کم بضاعت — امیدم منقطع نیست از شفاعت
بدو گفتا که بی‌اذن الاهی — شفاعت نیست از من می چه خواهی

(عطار، ۱۳۸۷: ۲۱۰)

مولوی معتقد است براساس حدیث معروف «شفاعتی لاهل الکبائر من امتی» شفاعت پیامبر در روز قیامت شامل حال گناهکاران است و صالحان امت نیازی به شفاعت او ندارند، چراکه آنها در آن روز خود در صف شافعان هستند:

گفت پیغمبر که روز رستخیز — کی گذارم مجرمان را اشک‌ریز
من شفیع عاصیان باشم به جان — تا رهانمشان ز اشکنجهٔ گران
صالحان امتم خود فارغاند — از شفاعت‌های من روز گزند
بلکه ایشان را شفاعت‌ها بود — حکمشان چون حکم نافذ می‌رود

(مولوی، ۱۳۶۶/۳: ۱۰۳)

سعدی به شفاعت پیامبر(ص) اعتقادی راسخ دارد و دراین‌باره در قطعه‌ای می‌آورد:

نگین ختم رسالت پیمبر عربی — شفیع روز قیامت محمد مختار

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1393.22.76.13.1]

اگرنه واسطهٔ مـوی روی او بـودی خدای خلق نگفتی قسم به لیل و نهـار
(سعدی، ۱۳۸۱: ۸۹۳)

البته بر این باور هم هست که اگر خداوند از بنده‌ای خشنود نباشد شـفاعت همـهٔ پیـامبران سودی نخواهد داشت و درنهایت اینکه شفاعت نبی شامل حال کسی است که بر جادهٔ شرع پیامبر باشد:

اگر خدای نباشـد ز بنـده‌ای خـشنود شفاعت همه پیغمبران ندارد سود
(سعدی، ۱۳۸۱: ۸۵۰)

پیمبـر کـسی را شـفاعت‌گـر اسـت که بر جادهٔ شرع پیغمبر است
(همان: ۳۸۲)

۲. شفاعت‌کنندگان

۲. ۱. دیدگاه معتزله

معتزله، همان‌طورکه قبلاً اشاره کردیم، شفاعت را مخصوص پیامبر می‌دانند و آن را هـم در اسقاط ضرر از نیکان و ترفیع درجهٔ آنان و مؤمنانی که یا گناه کبیره‌ای مرتکب نشده‌انـد یـا قبل از مرگ توبه کرده‌اند قلمداد می‌کنند و قاضـی عبـدالجبار درمقابـل حـدیث «ادخـرت شفاعتی لاهل الکبائر من امتی» اعتقاد دارد که صحت آن ثابت نشده و به حد تواتر نرسیده است؛ پس نمی‌توان به آن استناد کرد و اگر هم صحیح باشد به حالـت خاصـی دلالـت دارد که شامل گناهکاری است که توبه کرده باشد و اگر گفته شود تائب از شفاعت بی‌نیاز اسـت می‌گوید: تائب استحقاق ثواب ندارد و ازآنجاکه مرتکب گناه کبیره شده است ثوابی بـرای او نیست، مگر به مقدار آنچه استحقاق توبه را داشـته باشـد. پـس نیـاز دارد کـه بـه او نفعـی برگردانده شود؛ او با اصل احباط بر این باور است که شخص با گناه کبیره همهٔ پاداش‌هـایی را که مستحق آن بوده از دست داده است و با شفاعت همهٔ پاداش‌هایی که دربرابر کارهـای نیک شایستگی دریافت آنها را داشته به او باز پس داده می‌شود (عبدالجبار، بی‌تا: ۶۹۲).

۲. ۲. دیدگاه اشاعره

اشاعره هم معتقدند که اگرچه شفاعت مخصوص پیـامبر اسـت و براسـاس حـدیث معـروف «شفاعتی لاهل الکبائر من امتی»، شفاعت پیامبر مخصوص مرتکبان گناهان کبیره است، به شفاعت پیامبران دیگـر، صـالحان و برخـی مؤمنـان و حتـی اطفـال هـم معتقـد هـستند و دراین‌باره روایاتی را ذکر کرده‌اند، ازجمله:

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1393.22.76.13.1]

از ابن‌عباس نیز روایت شده است که رسول(ص) گفت: شفاعت من مر اهل کبائر را باشد از امت من و گفت: هر پیامبری را یک دعایی مستجاب بود و من آن دعای مستجاب خود را عفو امت خواستم و رسول علیه‌الصلوة والسلام گفت اهل اصلاح و عافیت را به شفاعت من حاجت نیست و ایشان را در مردمان شفاعت باشد و شفاعت من مر اهل کبیره راست از امت من. پس هرکه منکر شود از شفاعت رسول‌الله او را نصیبی نیست (حکیم سمرقندی، ۱۴۱۴ق: ۶۹).

عبدالقاهر التمیمی نیز بر این باور است که اهل سنت شفاعت برای انبیاء و بعضی مؤمنان را در حق بعضی مؤمنان به‌قدر منزلتشان تأیید می‌کنند و این روایت را از پیامبر می‌آورد که به من خبر داده شده است که نصف امت من وارد بهشت می‌شوند و در خبری آمده که هفتادهزار از امت من بدون حساب داخل بهشت می‌شوند و هرکدام از آنها هفتادهزار نفر را شفاعت می‌کنند و عکاشه بن حمص خواسته است که خداوند او را یکی از آنها قرار دهد و پیامبر برای او دعا کرده است (التمیمی، ۱۹۲۸م: ۴۲۹).

ابی‌المظفر الاسفراینی (متوفی ۴۷۱ هجری) در *التبصیر فی‌الدین* دراین‌باره می‌گوید در روز قیامت هنگام حشر خلایق سه دسته‌اند: گروهی که اهل بهشت هستند وارد بهشت می‌شوند و خداوند از فضل و کرم خود بر نیکی‌های آنها می‌افزاید؛ گروه بعدی کافران هستند که در دوزخ و عذاب جاودانی هستند؛ گروه سوم گناهکارانی هستند که در دوزخ عقوبت می‌شوند و سپس به شفاعت پیامبر و علما و زاهدان و عابدان و شفاعت کودکان و مؤمنان از دوزخ خارج می‌شوند و بسیاری از مؤمنان گناهکار قبل از رفتن به دوزخ به شفاعت حضرت رسول و به رحمت خداوند جبار بخشیده می‌شوند. پیامبر فرموده است: «لایبقی فی النار من کان فی قلبه مثقال ذرة من الایمان و لا یدخل الجنة من کان فی قلبه مثقال ذرة من الکبر (ای من الکفر)» (الاسفراینی، بی‌تا: ۱۳۵).

۲. ۳. دیدگاه شیعه

شیعه همچون معتزله و اهل سنت در شفاعت پیامبر اتفاق نظر دارند و روایات فراوانی را دراین‌باره نقل می‌کنند که پیامبر در روز قیامت دارای مقام شفاعت است و مفسران در تفسیر آیهٔ «عسی ان یبعثک ربک مقاماً محموداً»: امید است که پروردگارت تو را به مقام پسندیده‌ای برساند، می‌گویند مقصود از مقام محمود همان مقام شفاعت برای پیامبر اسلام است و نیز آیهٔ شریفهٔ «و لسوف یعطیک ربک فترضی»: همانا پروردگارت آن‌قدر به تو عطا

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1393.22.76.13.1]

خواهد کرد که خشنود شوی، اشاره به آمرزش الاهی است که به‌واسطهٔ شفاعت آن حضرت شامل حال کسانی است که استحقاق آن را دارند. آنان برای اثبات ادعای خود روایاتی را نقل می‌کنند.[۹]

شیعه، علاوه‌بر پیامبر، به شفاعت امامان و پیشوایان معصوم و مؤمنان نیز اعتقادی راسخ دارند و دراین‌باره سخن گفته و روایاتی را بیان کرده‌اند.[۱۰] ازجمله شیخ مفید (از دانشمندان بزرگ شیعه) می‌گوید: امامیه اتفاق‌نظر دارند که پیامبر در روز رستاخیز مرتکبان گناه کبیره را شفاعت می‌کند، نه‌تنها پیامبر بلکه امیرمؤمنان و پیشوایان معصوم پس از او نیز در حق شیعیان گنهکار خود شفاعت می‌کنند و بر اثر شفاعت آنان گروه زیادی از شیعیان خطاکار نجات پیدا می‌کنند (عکبری بغدادی، ۱۴۱۳ق: ۲۹).

شیخ مفید دربارهٔ اینکه شفاعت‌کنندگان چه کسانی هستند می‌گوید رسول‌الله گفته است من روز قیامت شفاعت می‌کنم و شفاعت من پذیرفته می‌شود و علی(ع) شفاعت می‌کند و پذیرفته می‌شود و امامان نیز از شیعهٔ خود شفاعت می‌کنند و خدا شفاعت ایشان را می‌پذیرد و مؤمن نیکوکار بی‌گناه به شفاعت برادر مؤمن گناهکار خویش برمی‌خیزد و خدا شفاعت او را قبول می‌کند و پست‌ترین مؤمنان برای چهل‌نفر از برادرانش شفاعت می‌کند و شفاعت او پذیرفته می‌شود (مکدرموت، ۱۳۶۲: ۳۳۶).

۲. ٤. دیدگاه شاعران

دربارهٔ اینکه در روز قیامت شافعان چه کسانی هستند و شفاعت چه کسانی را خدا می‌پذیرد باید گفت سنایی فقط به شفاعت پیامبر تصریح کرده و شفاعت را «سنت احمدی» می‌داند و می‌گوید:

که بهین مایه از ره جد و جهد — سنت احمد است و فرض احد
طاعت ایزدی بضاعت را — سنت احمدی شفاعت را
(سنایی، بی‌تا، باب دهم: ۳۲)

یار دنیا نیستی پس بهر دین در آخرت — احمد مرسل شفیع و فضل حق یار تو باد
(سنایی، همان: ۷۵۹)

عطار در آثاری که حقیقتاً از اوست، چون *منطق‌الطیر*، *اسرارنامه*، *الهی‌نامه*، *دیوان اشعار*، *مصیبت‌نامه*، *مختارنامه* و *خسرونامه*، علاوه بر شفاعت پیامبر، به شفاعت صالحان، شفاعت فرزند، شفاعت اشک، روزه و شفاعت خادمان معتقد است. او در این آثار به شفاعت امامان هیچ اشاره‌ای نکرده است؛ اما در آثار منسوب به او به شفاعت امامان تصریح شده است.[۱۱]

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1393.22.76.13.1]

او به شفاعت صالحان در حکایتی در *الهی‌نامه* اشاره می‌کند:

اگرچه عاصی است اما مطیـع اسـت — برای آنکه بهلولش شـفیع اسـت

(عطار، ۱۳۸۷: ۱۳۱)

دربارهٔ شفاعت فرزند می‌آورد:

که چون کس راست فرزند یگانـه — بمانـد ذکـر خیـرش جاودانـه

اگـر فرزنـد مـن آگـاه باشـد — مـرا فـردا شـفاعت‌خـواه باشـد

(عطار، ۱۳۸۷: ۴۸)

دربارهٔ شفاعت اشک می‌آورد:

از عبادت غم کشی و صد شـفیع — پیـشوای هـر غمـی مـی‌بایـدت

اشک لایق‌تر شـفیع تـو از آنـک — هـر عبـادت را نمـی مـی‌بایـدت

(همو، دیوان: ۱۴)

در شفاعت روزه می‌گوید:

کسی که روزه گرفته است از شفاعت او — اگر ز هیچ شماری توان شمر روزه

(همو، قصاید: ۸۲۲)

عطار

طلب و تقاضای عنایت و شفاعت در اشعار عطار نمودی خاص دارد و چنین به نظر می‌رسـد که از صمیم قلب و از سویدای دل خواستار آن است که شفاعت رسول در روز قیامت شامل حالش شود. او با دلی غمین و قلبی مملو از ماتم از حضرت رسول درخواست مـی‌کنـد کـه روز قیامت شفیع او باشد:

ای رحمت عالمین رحمت از توسـت — عصیان از ما چنان‌که عصمت از توست

لطفـی بکـن و روی مگـردان از مـا — چون پشتی عاصـیان امـت از توسـت

(عطار، ۱۳۷۵: ۱۱۵)

در *منطق‌الطیر* می‌آورد:

روز و شب بنشسته در صد ماتمم — تا شفاعت‌خواه باشـی یـک‌دمـم

از درت گر یک شفاعت در رسـد — معصیت را مهـر طاعـت در رسـد

ای شفاعت‌خواه مـشتی تیـره‌روز — لطف کن شـمع شـفاعت برفـروز

تـا چـو پروانـه میـان جمـع تـو — پرزنان آیـیم پـیش شـمع تـو...

(عطار، ۱۳۷۴: ۲۴)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1393.22.76.13.1]

مولوی

مولوی، علاوه بر شفاعت حضرت محمد(ص)، به شفاعت پیامبران پیشین، شفاعت علی(ع)، شفاعت صالحان، شفاعت کعبه و شفاعت عشق معتقد است و در برخی اشعارش بدان تصریح کرده است.[۱۲]

در شفاعت پیامبران می‌آورد:

...نعمتت دادم بگو شکرت چه بود — دادمت سرمایه هین بنمای زود
رو به دست راست آرد در سلام — سوی جان انبیاء و آن کرام
یعنی ای شاهان شفاعت کاین لعین — سخت در گل ماندش پای و گلیم
(مولوی، ۳/۱۳۶۶: ۱۲۳)

در شفاعت عیسی(ع) می‌آورد:

منقطع شد خوان و نان از آسمان — ماند رنج زرع و بیل و داسمان
باز عیسی چون شفاعت کرد حق — خوان فرستاد و غنیمت بر طبق
(مولوی، ۱/۱۳۶۶: ۷)

در شفاعت صالحان می‌گوید:

صالحان امتم خود فارغاند — از شفاعت‌های من روز گزند
بلکه ایشان را شفاعت‌ها بود — گفتشان چون حکم نافذ می‌رود
(مولوی، ۳/۱۳۶۶: ۱۰۳)

در شفاعت کعبه می‌گوید:

چون که برآرم سجود باز رهم از وجود — کعبه شفیعم شود چون که گزارم طواف
(غزلیات شمس، ۴۹۸)

او در *مثنوی* دربارهٔ گم‌شدن پیامبر در کودکی حکایتی می‌آورد که عبدالمطلب برای پیداشدن او در خانهٔ کعبه دعا می‌کند و در نزد حق محمد را شفیع می‌آورد که او (محمد) پیدا شود و حاجت او برآورده می‌گردد (مولوی، ۱/۱۳۶۶: ۳۳۵). نکتهٔ جالب توجه دیگری که مولانا آورد این است که هر شفیعی اگرچه شفاعت می‌کند، سرانجام آن شفاعت هم به‌واسطهٔ خواست و ارادهٔ حضرت حق انجام می‌گیرد:

چون کسم کردی اگر لابه کنم — مستمع شو لابه‌ام را از کرم
زان که از نقشم چو بیرون برده‌ای — آن شفاعت هم تو خود را کرده‌ای
(مولوی، ۵/۱۳۶۶: ۲۶۱)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1393.22.76.13.1]

سعدی

سعدی دربارهٔ شافعان، علاوه بر پیامبر بـه شـفاعت آل رسـول، شـفاعت بزرگـان و مؤمنـان معتقد است؛ چنان‌که دربارهٔ شفاعت آل رسول و حضرت علی(ع) می‌آورد:

اگـــر دعـــوتم رد کنـــی یـــا قبـــول — مـــن و دســـت و دامـــان آل رســـول
(سعدی، ۱۳۸۱: ۱۹۲)

فردا که هرکسی به شفیعی زننـد دسـت — ماییم و دست و دامن معصوم مرتضی
(همان: ۷۴۹)

در شفاعت بزرگان و مؤمنان می‌آورد:

ور آبـت نمانـد شـفیع آر پـیش — کسی را که هست آبروی از تو بـیش
بـه قهـر ار برانـد خـدای از درم — روان بزرگـــــان شـــــفیع آورم
(همان: ۳۸۲)

او با آنکه اقرار می‌کند نتوانسته در این دنیـا پـشت و پنـاه کـسی باشـد و اگـر پیـامبر از او شفاعت نکند نخواهد رنجید، همچنان به عنایت حق و پیامبر امیدوار است [۱۳] و می‌گوید:

امید است از آنان که طاعت کنند — که بی‌طاعتـان را شـفاعت کننـد
بـه پاکـان کـز آلایـشم دور دار — وگـــر زلتـــی رفـــت معـــذور دار
(همان: ۳۸۹)

او محمد (ص) را چشم و چراغ جملهٔ انبیاء می‌داند و به شفاعت پیـامبر نیـز در حـق خـود همچنان امیدوار است:

خـدایا گـر تـو سـعدی را برانـی — شـــفیع آرم روان مـــصطفی را
محمـــد ســـید ســـادات عـــالم — چـراغ و چـشم جملـه انبیـا را
(همان: ۸۴۱)

با توجه به مسئلهٔ عنایت و شفاعت که درهم تنیده شده‌انـد گمـان مـی‌رود هرجـا سـخن از عنایت و لطف حق و پیامبر رود، به ظن قوی منظور شفاعت به معنای عام است.

نتیجه‌گیری

با بررسی‌های انجام‌شده دربارهٔ شفاعت باید گفت دربارهٔ اصل شفاعت بـین همـهٔ فرقـه‌هـای اسلامی اتفاق نظر وجود دارد و همگی بر ثبوت آن برای پیامبر متفق‌القول‌اند و آیـهٔ «عـسی ان یبعثک ربک مقاما محمودا» را دلیلی برای آن ذکر می‌کنند که منظـور از مقـام محمـود شفاعت است. اما درباب تأثیر شفاعت دیدگاه آنان متفاوت است و همـان‌طورکـه گفتـیم، از

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1393.22.76.13.1]

آرای علمای کلام دریافت می‌شود که معتزله تأثیر شفاعت را در زیادی منفعت و مخصوص نیکان یا کسانی که بعد از ارتکاب گناه کبیره توبه کرده‌اند و در ترفیع درجهٔ آنان می‌دانند. اشاعره تأثیر شفاعت را در اسقاط ضرر و مخصوص گناهکاران می‌دانند و برخی شیعیان تأثیر شفاعت را هم در زیادی منفعت برای نیکان و هم در اسقاط ضرر از گناهکاران می‌شمارند. درباب اینکه چه کسانی در روز قیامت شایستهٔ شفاعت قرار می‌گیرند، معتزله معتقدند شفاعت شامل حال کسانی است که گناه کبیره‌ای انجام نداده‌اند یا بعد از ارتکاب توبه کرده‌اند و شفاعت را حق پیامبر می‌دانند. اشاعره (اهل سنت) شفاعت را شامل حال عاصیان و گناهکاران می‌دانند که موفق به توبه نشده‌اند و علاوه‌بر پیامبر به شفاعت پیامبران دیگر، مؤمنان، کودکان و دیگران معتقدند. شیعه شفاعت را هم در حق نیکوکاران و هم در حق گناهکاران می‌پذیرند و علاوه‌بر پیامبر به شفاعت امامان و دیگر مؤمنان هم در حق مؤمنان دیگر معتقدند.

گفتنی است این مسئلهٔ کلامی در بین شاعران هم خاستگاه مهمی داشته و دغدغهٔ اصلی آنان نیز بوده است؛ به‌طوری‌که این مهم در شعر آنان کاملاً تجلی یافته است. از بین شاعران ناصرخسرو که شیعه است شفاعت را حق رسول و آل و عترت او می‌داند، سنایی فقط به شفاعت رسول‌الله تصریح کرده و پیامبر را شفیع همهٔ پیامبران، همهٔ امت‌ها، همهٔ افراد (شریف و وضیع) و گناهکاران می‌داند. عطار نیز پیامبر را شفیع همهٔ امت‌ها و همهٔ عاصیان می‌داند و در آثاری که حقیقتاً از اوست چون *منطق‌الطیر*، *اسرارنامه*، *الهی‌نامه*، *دیوان اشعار*، *مصیبت‌نامه*، *مختارنامه* و *خسرونامه*، علاوه بر شفاعت پیامبر، به شفاعت صالحان، شفاعت فرزند، شفاعت اشک، روزه و شفاعت خادمان معتقد است و به شفاعت امامان هیچ اشاره‌ای نکرده است. مولوی معتقد است براساس حدیث معروف «شفاعتی لاهل الکبائر من امتی»، شفاعت پیامبر در روز قیامت شامل حال گناهکاران است و صالحان امت نیازی به شفاعت او ندارند، چراکه آنها در آن روز خود در صف شافعان هستند. او علاوه‌بر شفاعت حضرت محمد(ص)، به شفاعت پیامبران پیشین، شفاعت علی(ع)، شفاعت صالحان، شفاعت کعبه و شفاعت عشق اعتقاد دارد. سعدی دربارهٔ شفاعت پیامبر سخت‌گیرتر است و بر این باور است که اگر خداوند از بنده‌ای خشنود نباشد شفاعت همهٔ پیامبران سودی نخواهد داشت و درنهایت اینکه شفاعت نبی شامل حال کسی است که بر جادهٔ شرع پیامبر

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1393.22.76.13.1]

باشد. سعدی دربارهٔ شافعان علاوه بر پیامبر به شفاعت آل رسول، شفاعت بزرگان و مؤمنـان نیز معتقد است.

پی‌نوشت

۱. عبدالجبار می‌گوید: فعندنا ان موضوع الشفاعه هو لکی یصل المشفوع له الی حاجته ثـم ان حاجتـه امـا ان تکون نفعاً ینال من مال و حشمه و تمییز و خلعه، او ضرر یدفع منه (عبدالجبار، بی‌تا: ۶۸۹).

۲. ابوالحسن الاشعری معتقد است: و انما الشفاعه لمعقوله فیمن استحقه عقاباً: ان یوضع عنه عقابه أو لم یعده شیئاً ان یتفضل علیه به فأما اذا کان الوعد بالتفضل سابقاً فلا وجه لهذا مساله (الاشعری، ۱۹۷۷م: ۲۴۲).

۳. ابن حزم اندلسی (متوفی ۴۶۵ هجری) که از متعصبان سـنت و جماعـت اسـت معتزلـه و خـوارج را منکـر شفاعت در قیامت می‌داند و آیاتی را که معتزله برای نفی شفاعت آورده‌اند نقل می‌کند و آیه‌های «لا یملکـون الشفاعة الا من اتخذ عند الرحمن عهدا» (مریم/ ۸۷) و «یومئذ لا تنفع الشفاعة الا من اذن له الرحمن و رضـی له قولا» (طه/ ۱۰۹) را دلیلی آشکار بر صحت شفاعت در قرآن می‌داند (ابن‌حـزم، ۱۳۴۷: ۶۵). حـسن جارالـه نیز بر این باور است که معتزله منکر شفاعت هستند: «فان المعتزله انکروا الشفاعة یوم القیامه فتحاهلوا الآیات القرآنیه التی تقول بها و تمسکوا بالآیات التی تنفی‌ها...» و حکیم سمرقندی در ترجمهٔ *السوادالعظم* مـی‌آورد: هرکه شفاعت رسول را منکر شود معتزلی باشد... (سمرقندی، ۱۴۱۴: ۹۰).

۴. بین الامه فی ان شفاعه النبی صلی‌الله‌علیه ثابته للامه و انما الخلاف فی ان‌ها ثبتت لمن؟ فعندنا ان الشفاعه للتائبین من المؤمنین" (عبدالجبار، بی‌تا: ۶۸۸).

۵. شیخ مفید (متوفی ۴۱۳هجری) در *اوایل المقالات* می‌گوید: اتفق کافة فرق المسلمین علی ثبوت الـشفاعـة لنبینا لاکنهم اختلفوا فی معناها فذهب المعتزله الی ان الشفاعة للمؤمنین الطائع فی زیادة المنافع دون العصاة المرتکبین للذنوب و الکبائر و اما سائر الفرق فقالوا ان‌ها العصاة و الفساق من اهل الایمـان فـی سـقوط العقـاب عنهم و ادلتهم علی ثبوت الشفاعة بالمعنی الذی ذکرناه مذکورة فی الکتب المطوله (شیخ مفید، ۱۳۶۳: ۹۳).

علامه حلی در *کشف‌المراد* معتقد است: انها (شفاعة) تطلق علی المعنیین معاکما نقـول شـفع فـلان فـی فلان اذا طلب له منافع او اسقاط مضار و ذالک متعارف عند العقلائم بین ان الشفاعة بالمعنی ثانی اعنی اسقاط المضار ثابته للنبی لقوله ادخرت شفاعتی لاهل الکبائر من امتی و هذا حدیث المشهور (حلی، ۱۴۱۳: ۳۳۱).

فخر رازی (از علمای اهل سنت) می‌گوید: معتزله می‌گویند تأثیر شفاعت در زیادی منفعت است مطیعان را و ما می‌گوییم هم در زیادی منفعت و هم در اسقاط عقوبت از عاصیان است (فخر رازی، ۱۳۴۲: ۱۸۵).

۶. دلیل اول معتزله استدلال به این آیه است: «واتقوا یوماً لاتجزی نفس عن نفس شیئا و لایقبل منها شفاعـة ولایؤخذ منها عدل و لا هم ینصرون» (بقره/ ۴۸): بترسید از روزی که کسی مجازات دیگـری را نمـی‌پـذیرد و شفاعتی از کسی پذیرفته نمی‌شود و غرامتی از او قبول نخواهد شد و یاری نمی‌شوند. آنان دربارهٔ این آیه سـه دلیل می‌آورند: ۱. اگر شفاعت در اسقاط عقاب مؤثر بود پس بایستی کسی مجازات دیگری را می‌پـذیرفت و از او سود می‌برد، درحالی‌که آیه این مسئله را رد می‌کند ۲. در جملهٔ «لایقبل منها شفاعة» چون اسم به صورت

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1393.22.76.13.1]

نکره آمده و قبل از آن هم لای نفی است پس همه را شامل می‌شود ۳. و در جملهٔ «ولا هم ینصرون» (یاری نمی‌شوند) شفاعت هم یک نوع یاری است، پس این آیه شفاعت را مطلقاً نفی می‌کند. اگر محمد(ص) شافع عاصی بود پس ناصر او بوده باشد. مقصود از این آیه ترسانیدن است و دلالت می‌کند بر اینکه شفاعت در ازبین‌بردن گناهان در روز قیامت تأثیری ندارد. دلیل دوم استدلال به این آیه است: «وما للظالمین من حمیم ولا شفیع یطاع» (غافر/ ۱۸): برای ظالمین خویشاوند و شفیعی که اطاعت شود نیست: و ظالم کسی است که ظلم کند پس فاسق و کافر هم شامل این معنا می‌شوند و شفاعت شامل حالشان نمی‌شود. دلیل سوم اشاره به این آیه است: «من قبل ان یأتی یوم لا بیع فیه و لا خلة و لا شفاعة» (بقره/۲۵۴): قبل از اینکه روزی بیاید که نه خریدوفروشی در آن است نه دوستی و نه درخواستی که ظاهر آیه تمام شفاعت‌ها را نفی می‌کند. دلیل چهارم آیهٔ: «و ما للظالمین من انصار» (بقره/۲۷۰): برای ستمکاران یاوری نیست و اگر رسول(ص) شفاعت‌خواه ظالم باشد پس یار او بوده باشد. دلیل پنجم: آیهٔ «ولایشفعون الا لمن ارتضی» (انبیاء/ ۲۸): و شفاعت نمی‌کنند مگر برای کسی که راضی باشد. دلیل ششم: سخن خداوند دربارهٔ فاسق است که می‌فرماید: «وان الفجار لفی جحیم یصلون‌ها یوم الدین و ما هم عن‌ها بغائبین»: اگر شفاعت گناهکاران مقبول بود در اسقاط عقاب از آنها یا در خارج‌شدن از دوزخ بعد از داخل‌شدن در آن، جملهٔ «و ما هم عن‌ها بغائبین» خلف شود و این جایز نبود.

دلیل هفتم استناد به این آیه است: «الذین یحملون العرش و من حوله یسبحون بحمد ربهم و یؤمنون به و یستغفرون للذین آمنوا ربنا وسعت کل شیء رحمة و علماً فاغفر للذین تابوا و اتبعوا سبیلک». اگر شفاعت در حق فاسق قبل از توبه حاصل بود، مقیدکردن به قید توبه (فاغفر للذین تابوا و اتبعوا سبیلک) بی‌فایده است. دلیل هشتم اشاره به این سخن است که همهٔ امت می‌گویند: اللهم اجعلنا من اهل شفاعة محمد(ص)؛ پس اگر شفاعت محمد(ص) گناهکاران را باشد، پس معنی دعا این است که بار خدایا ما را گناهکار گردان و معلوم است که این سخن باطل است (عبدالجبار، بی‌تا: ۶۹۳-۶۸۹).

گفتنی است که بیشتر آرای علمای اهل سنت در پاسخ به استدلال‌های معتزله و رد آرای آنان است. پاسخی که فخرالدین رازی به دلایل معتزله در رد استدلال‌های آنها می‌دهد این است: جواب به جملهٔ شبهات یک حرف است و این است که دلایل شما در نفی شفاعت برای عموم اشخاص و در کل اوقات بود وگرنه محل نزاع در وی داخل نبوده و جای اختلاف در آن نیست و دلایل ما در اثبات شفاعت مفید ثبوت شفاعت بود در حق بعضی اشخاص و در بعضی اوقات. زیرا ما شفاعت را در حق همهٔ اشخاص و همهٔ مواقع نمی‌دانیم، پس دلایل نفی شفاعت عام بود و دلایل ثبوت شفاعت خاص و خاص بر عام مقدم باشد، پس دلایل ما راجح باشد. او تفصیل جواب به هریک از این شبهات را به تفسیر بزرگ ارجاع می‌دهد (۱۳۴۲: ۱۹۳و ۱۳۵۳: ۴۲۳-۴۱۹).

به نظر نگارنده با توجه به استدلال‌های معتزله باید گفت آنان در آغاز اذعان داشته‌اند که این دلایل در رد آرای کسانی است که می‌گویند شفاعت در اسقاط عقوبت از عاصیان است و با دقت در استدلال‌های آنان می‌توان دریافت که آنان شفاعت را در حق نیکان و توبه‌کنندگان نفی نمی‌کنند. بنابراین نمی‌توان مانند فخر رازی به‌صراحت آرای آنها را رد کرد.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1393.22.76.13.1]

به نظر نگارنده اشاعره با استناد به حدیث: «شفاعتی لاهل الکبائر من امتی»، همهٔ آیاتی را که در اثبات شفاعت آمده است در اثبات ادعای خود، برای مرتکبان گناه کبیره مصادره به مطلوب کرده‌اند.

۷. عضدالدین الایجی (متوفی به ۷۵۶هجری) از مشاهیر متکلم اشاعره در تأیید این مسئله که شفاعت برای اهل گناهان کبیره است، به حدیث معروف «شفاعتی لاهل الکبائر من امتی» استناد می‌کند و دربارهٔ آیهٔ «استغفر لذنبک و للمؤمنین و المؤمنات»، می‌گوید در اینجا طلب مغفرت شفاعت است (عضدالدین ایجی، بی‌تا: ۳۸۰).

ابن‌القیم الجوزیه (متوفی به ۷۹۱ هجری) به‌صراحت شفاعت برای موحدان به اذن خداوند را پذیرفته و شفاعت مشرکان را نفی می‌کند. او در این راستا قول نبی(ص) را از ابی‌هریره می‌آورد که از او سؤال شد یا رسول‌الله خوشبخت‌ترین مردم به شفاعت چه کسی است؟ گفت: کسی که لا اله الا الله را خالصانه و از سویدای دل بگوید. پس بزرگ‌ترین اسبابی که باعث شفاعت می‌گردد توحید است و آنچه مانع آن می‌شود شرک (الجوزیه ابن‌قیم، بی‌تا: ۳۳۹).

۸. دلیل اول آن است که خداوند تعالی محمد(ص) را فرمود آمرزش‌خواه برای جملهٔ مؤمنان و مؤمنات: «و استغفر لذنبک و للمؤمنین و المؤمنات» (محمد: ۱۹)؛ چون قطعاً فاسق مؤمن است پس فاسق در تحت آیه درآمد و هرکس چیزی به درخواست بجوید هر آینه مرید حصول آن چیز باشد و محمد(ص) بدین آیت مرید جملهٔ گناهکاران امت است. آن‌گاه آفریدگار تعالی فرمود که: «ولسوف یعطیک ربک فترضی» (الضحی/ ۵): چندان بدهم که راضی شوی. به‌واسطهٔ آیهٔ اول مشخص می‌گردد که محمد(ص) خواهان آمرزش عاصیان است و با آیهٔ دوم معلوم می‌شود که هرچه مراد پیامبر باشد خدای تعالی بدهد و از هر دو مقدمه برمی‌آید که آفریدگار تعالی عاصیان را به برکت قول محمد(ص) ببخشد. دلیل دوم اشاره به این آیه است که: «یوم نحشرالمتقین الی‌الرحمن و فداً و نسوق المجرمین الی جهنم ورداً لایملکون الشفاعة الا من اتخذ عند الرحمن عهداً» (مریم/ ۸۵-۸۷) که منظور از آیه این است که مجرمان شایستگی ندارند کسی برایشان شفاعت کند، مگر کسی که نزد خداوند عهد و پیمانی گرفته باشد و هرکسی که عهد و پیمانی با خدا بسته باشد تحت حمایت این آیه واقع می‌شود. پس صاحب گناهان کبیره در نزد حق عهد و پیمان ایمان و توحید را دارد، بنابراین ورود او تحت این آیه واجب است و ابن‌عباس نیز روایت کرده است که این عهد لااله الا الله است. دلیل سوم سخن خداوند دربارهٔ ملائکه است که فرموده است: «لایشفعون الا لمن ارتضی» (انبیاء/۲۸): شفاعت نمی‌کنند مگر برای کسی که راضی باشد. باید گفت که خدای تعالی از گناهکار راضی است به سبب ایمانش نه به‌خاطر فسقش و وقتی در یک صفت نزد خداوند پسندیده باشد تمام وجودش پسندیده است؛ پس واجب است که شفاعت شاملش گردد و نکتهٔ دیگر اینکه در این آیه الا عمل لای نفی را باطل می‌کند و بعد از الا اثبات است نه نفی. بنابراین شفاعت برای گناهکار هم واجب است. دلیل دیگر دراین‌باره این است که می‌توان آیه را به طریقی دیگر معنی کرد: شفاعت نمی‌کنند مگر کسی که خدا از شفاعتش راضی باشد. منظور از «لمن ارتضی» کسی است که شفاعت می‌کند نه شخصی که مورد شفاعت واقع می‌شود. دلیل چهارم اشاره به این آیه است که فرمود: «فما تنفعهم شفاعة الشافعین» (مدثر/۴۸). گفتنی است این آیه درباب کافران است که می‌فرماید شفاعت در حق کافر سودمند نباشد. پس باید که در حق مؤمن سودمند باشد و از آن جهت که گناهکار به سبب ایمانش مؤمن است شفاعت شاملش می‌گردد؛ برای آنکه تخصیص الشیء بالذکر یدل علی ان

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1393.22.76.13.1]

ما عداه بخلافه. دلیل پنجم قول پیامبر است که فرمود: شفاعتی لاهل الکبائر من امتی (فخر رازی، ۱۳۴۲: ۱۹۰).

۹. ازجمله در *تفسیر عیاشی* از سماعة بن مهران از ابی ابراهیم حضرت کاظم روایت کرده که در ذیل آیه: «عسی ان یبعثک ربک مقاماً محموداً» فرمود روز قیامت مردم از شکم خاک برمی‌خیزند و مقدار چهل‌سال می‌ایستند و خدای تعالی آفتاب را دستور می‌دهد تا بر فرق سرهایشان آن‌چنان نزدیک شود که از شدت گرما عرق بریزند و به زمین دستور می‌دهد که عرق آنان را در خود فرونبرد. مردم به نزد آدم می‌روند و از او می‌خواهند تا شفاعتشان کند. آدم مردم را به نوح دعوت می‌کند و نوح ایشان را به ابراهیم و ابراهیم به موسی و موسی به عیسی و عیسی به ایشان می‌گوید بر شما باد محمد(ص) خاتم‌النبیین. پس محمد(ص) می‌فرماید آری من آمادهٔ این کارم. پس به راه می‌افتد تا دم در بهشت می‌رسد. دق‌الباب می‌کند از درون بهشت می‌پرسند که هستی؟ و خدای داناتر است. پس محمد می‌گوید من محمدم. از درون خطاب می‌رسد در را به رویش باز کنید. چون در به رویش گشوده می‌شود به سوی پروردگار خود روی می‌آورد. درحالی‌که سر به سجده نهاده باشد و سر از سجده برنمی‌دارد تا اجازهٔ سخن به وی دهند و بگویند حرف بزن و درخواست کن که هرچه بخواهی داده خواهی شد و هرکه را شفاعت کنی پذیرفته خواهد شد. پس سر از سجده برمی‌دارد دوباره رو به سوی پروردگارش نموده از عظمت او به سجده می‌افتد. این بار هم همان خطاب‌ها به وی می‌شود. سر از سجده برمی‌دارد و آنقدر شفاعت می‌کند که دامنهٔ شفاعتش حتی به دوزخ رسیده شامل حال کسانی که به آتش سوخته‌اند نیز می‌شود. پس در روز قیامت در تمامی مردم از همهٔ امت‌ها هیچ‌کس آبروی محمد(ص) را ندارد. این است آن مقامی که آیهٔ شریفهٔ عسی ان یبعثک ربک مقاماً محموداً بدان اشاره دارد (عیاشی، ۲/۱۳۸۰: ۳۱۵).

۱۰. در روایات دیگری نیز وارد شده است که حضرت فاطمه مهریهٔ خود را شفاعت گنهکاران امت پیامبر اکرم قرار داد؛ چنان‌که در هنگام عقد ازدواج فرمود: پدرجان چه فرقی بین من و زنان دیگر است؟ من می‌خواهم مهریه‌ام با آنان فرق داشته باشد و آن را شفاعت گنهکاران امت شما قرار دهم. این درخواست مقبول خداوند سبحان واقع شد و جبرئیل فرود آمد و ورقه‌ای از حریر آورد که این مهریه در آن نوشته شده بود. چون هنگام مرگش رسید وصیت کرد آن ورقه را در کفنش و بر روی سینه‌اش بگذارند و فرمود در هنگام حشر این ورقه را به دست گیرم و از گنهکاران امت پدرم شفاعت کنم (بحارالانوار، ۴۳/۱۴۰۳: ۲۱۹-۲۲۰ و شیخ‌صدوق، ۱۳۷۱: ۲۵).

۱۱. در شفاعت خادمان می‌گوید:

هر که پیش صالحان خدمت کند — ایزدش با دولت و حرمت کند
خادمان باشند اخوان را شفیع — جای ایشان در جنان باشد رفیع

(عطار، دیوان)

در شفاعت اشک (خون دیده) می‌گوید:

بر خاک درگه تو شفاعت‌گری کند — از خون دیده گر سر مویی شود ترم
فریاد رس مرا که تو دانی که عاجزم — و آزاد کن مرا که تو دانی که مضطرم

(قصاید، ۸۰۴)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1393.22.76.13.1]

در آثار منسوب به عطار چون *مظهرالعجایب* که زرین‌کوب بدون کمترین شبهه‌ای انتساب آنها را بـه عطـار رد می‌کند، به شفاعت امام‌علی(ع) و امامان دیگر کاملاً تصریح شده است و شکی باقی نمی‌ماند که این اثر و آثـار دیگر منسوب به او از عطار نبوده است، بلکه از شاعری شیعی است. دربارهٔ رد انتساب ایـن مثنـوی‌هـا رجـوع کنید به سعید نفیسی، *جستجو در احوال و آثار عطار*، ص۱۴۵-۱۶۷و نیـز بـه بـرتلس، *صوفیـسم*، در مقدمـه *منطق‌الطیر* تصحیح محمدجواد مشکور. نیز او بر اساس تحقیقات سعید نفیسی هم کتاب‌هایی چون *اشترنامه*، *بلبل‌نامه*، *بیسرنامه*، *جواهرالذات*، *هیلاج‌نامه* و *مظهرالعجایب* و... را از فردی تونی‌الاصل می‌داند (منطـق‌الطیـر، ۴۷).

در *مظهرالعجایب* در شفاعت علی(ع) و امام حسن و امام حسین(ع) آورده است:

خداونـــدا بـــه فرزنـــدان حیـــدر — گناه بنـده را بخـشی چـو بـوذر
خداونـــدا دعـــا زیـــن بـــه نـــدارم — شـــفیعم او بـــود روز شـــمارم
شفاعت‌خواه مـــن در روز محـــشر — علـــی مرتـــضا شـــبیر و شـــبر

(مظهرالعجایب، ۲۶۹)

و در همین کتاب در شفاعت امام زمان(عج) می‌آورد:

بوالحسن دان عسکری را در جهـــان — بوالحکم دان مهر او در جان جـــان
مهر او بر جان مـــؤمن هـــست پـــاک — می‌برم من مهر ایشان را به خـــاک
ای به محشر تو شـــفاعت‌خـــواه مـــن — قـــره‌العـــین رســـول و شـــاه مـــن

(مظهرالعحایب، ۷)

همین نکته می‌تواند مؤید این مسئله باشد که این آثار از فرد دیگری جز عطـار نیـشابوری اسـت کـه مـسلماً شیعه بوده است. با تحقیق دراین‌باره می‌توان قول زرین‌کوب در *دفتر ایـام* و تحقیقـات سـعید نفیـسی را کـه انتساب این آثار را به عطار مردود دانسته‌اند تأیید کرد.

در *هیلاج‌نامه* قطعه‌ای که در معراج رسول می‌آورد از آغاز تا پایان دربارهٔ شفاعت رسول است. در *اشـترنامه* در حکایت حضرت آدم و دربارهٔ از بهشت رانده‌شدن و از حوا جدا افتـادن مـی‌آورد کـه شـفاعت پیـامبر در حـق حضرت آدم باعث بخشیده‌شدن او می‌گردد:

به تو امید دارد در شفاعت/کزین رنجش تو بخشایی به راحت (هیلاج نامه، در معراج رسـول) گـر نـه او باشـد شفاعت‌خواه تو/کی شود نور یقین همراه تو/مصطفی در خواب او را رخ نمود/می‌خرامیـد و بـه رخ فـرخ نمـود/ رفت آدم نزد او کردش سلام/گفت ای فرزند و ای صدر انام/ای شفاعت‌خواه مشتی تیره‌روز/ لطـف کـن شـمع دلم را بر فروز... (اشترنامه، حکایت جداشدن آدم و حوا از یکدیگر).

۱۲. در شفاعت سلیمان(ع) می‌آورد:

چون بر او بنشست زین اندوه گرد — بر همه شاهان عـالم رحـم کـرد
شد شفیع و گفت این ملک و لـوا — بـا کمـالی ده کـه دادی مرمـرا
هر که را بدهی و بکنـی آن کـرم — او سلیمان است و آن کس هم منم

(مولوی، ۱/۱۳۶۶: ۱۶۱)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1393.22.76.13.1]

در شفاعت علی(ع) در حکایتی در دفتر اول دربارهٔ رکابداری که خود را بر علی(ع) عرضه می‌کند کـه او را بکشد از زبان علی(ع) می‌آورد که:

گفتم ار هـر ذره‌ای خـونی شـود — خنجر اندر کف بـه قـصد تـو رود
یک سر مـو از تـو نتوانـد بریـد — چون قلم بر تو چنان خطی کشید
لیک بی‌غم شـو شـفیع تـو مـنم — خواجهٔ روحـم نـه مملـوک تـنم
پیش من این تـن نـدارد قیمتـی — بی تن خویشم فتـی ابـن الفتـی
خنجر و شمشیر شد ریحـان مـن — مرگ من شد بزم و نرگسدان مـن
آنکه او تن را بدین‌سان پـی‌کنـد — حرص میری و خلافـت کـی کنـد

(مولوی، ۱/۱۳۶۶: ۲۴۲)

او در شفاعت عشق می‌آورد: خنده از لطفت حکایت می‌کند/ناله از قهرت شکایت می‌کند/این دو پیغام مخـالف در جهان/از یکی دلبر روایت می‌کند/غافلی را لطف بفریبد چنان/قهر نندیشد جنایت می‌کند/و آن یکی را قهـر نومیدی دهد/یأس کلی را رعایت می‌کند/عشق مانند شفیعی مشفقی/این دو گمره را هدایت می‌کند (غزلیـات شمس، ۱۴)

.۱۳

ما را عجب ار پشت و پناهی بـود آن روز — کامروز کسی را نه پنـاهیم و نـه پـشتیم
گر خواجـه شـفاعت نکنـد روز قیامـت — شاید که ز مـشاطه نـرنجیم کـه زشـتیم
باشد کـه عنایـت برسـد ورنـه مپنـدار — با ایـن عمـل دوزخیـان کاهـل بهـشتیم
سـعدی مگـر از خـرمن اقبـال بزرگـان — یک خوشه ببخشند که ما تخـم نکـشتیم

(سعدی، ۱۳۸۱: ۸۵۹)

منابع

ابن‌حزم اندلسی، ابی‌محمدعلی (۱۳۴۷) *الفصل*. مصر.

الاسفراینی، ابی‌المظفربن طاهر (بی‌تا) *التبصیر فی‌الدین و تمییز الفرقه الناجیه عن الفـرق الهـالکین*. تحقیق کمال یوسف. بیروت: عالم‌الکتب.

الاشعری، ابی‌الحسن (۱۹۷۷م) *الابانة عن اصول الدیانـة*. تحقیـق و تعلیـق موحـد حـسین محمـود. مکتبةالباب جامعه عین‌الشمس.

ـــــ (۱۹۵۵ م.) *اللمع فی الرد علی اهل الزیغ و البدع*. قاهره. مکتبةالخانجی.

الجوزیه، ابن‌القیم (بی‌تا) *مدارج السالکین بین منازل ایاک نعبد و ایـاک نـستعین*. قـاهره. دارالکتـب مصریه.

تهانوی، محمودعلی‌بن علی (بی‌تا) *کشاف اصطلاحات الفنون*. بیروت: ناشرخیاط.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1393.22.76.13.1]

حلی، حسن‌بن یوسف‌بن مطهر (۱۴۱۳ق) *کشف‌المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*. چاپ دوم. قم: شکوری.

ـــــ (۱۳۹۸ق) *ترجمه و شرح تجرید الاعتقاد*. ترجمه و شرح فارسی به قلم ابوالحسن شعرانی. کتاب‌فروشی اسلامی.

زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۷۴) *دفتر ایام*. چاپ سوم. تهران: علمی.

سعدی شیرازی (۱۳۸۱) *کلیات سعدی*. تصحیح محمدعلی فروغی. چاپ چهارم. تهران: پیمان.

سمرقندی، اسحاق‌بن محمد (۱۴۱۴ق) *السوادالاعظم*. ترجمهٔ فارسی عبدالحی حبیبی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

سنایی غزنوی، ابوالمجد مجددودبن آدم (بی‌تا) *دیوان سنایی غزنوی*. به اهتمام مدرس رضوی. چاپ چهارم. تهران: سنایی.

ـــــ (بی‌تا) *حدیقةالحقیقه فی طریقه الشریعه*. تصحیح مدرس رضوی. تهران: سنایی.

شهرستانی، محمدبن عبدالکریم (۱۳۸۷) *الملل و النحل*. تحقیق عبدالعزیز محمد الوکیل. قاهره: مؤسسه فالحلبی و شرکاء.

صدوق، امالی (۱۳۷۱ق) ترجمهٔ محمدباقر کمره‌ای. تهران: کتابچی.

صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۳ش) *تاریخ ادبیات در ایران*. جلد اول. چاپ ششم. تهران: فردوس.

عبدالقاهربن تمیمی طاهر بغدادی، ابی‌المنصور (۱۹۲۸م) *اصول الدین*. طبعةالاولی. استانبول.

عضدالدین الایجی، عبدالرحمن‌بن احمد (بی‌تا) *المواقف فی علم الکلام*. بیروت: عالم الکتب.

عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۷۴) *منطق‌الطیر*. تصحیح و مقدمه از محمدجواد مشکور. چاپ پنجم. تهران: الهام.

ـــــ (۱۳۶۱) *اسرارنامه*. تصحیح سیدصادق گوهرین. تهران: زوار.

ـــــ (۱۳۸۷) *الهی‌نامه*. تصحیح محمدرضا شفیعی‌کدکنی. تهران: سخن.

ـــــ (۲۵۳۵) *خسرونامه*. به تصحیح و اهتمام احمد سهیلی خوانساری. تهران: زوار.

ـــــ (۱۳۸۶) *مصیبت‌نامه*. مقدمه، تصحیح و تعلیق شفیعی‌کدکنی. تهران: سخن.

ـــــ (۱۳۷۵) *مختارنامه*. تصحیح شفیعی‌کدکنی. چاپ دوم. تهران. سخن.

ـــــ (۱۳۶۸) *دیوان*. تصحیح احمد تفضلی. چاپ پنجم. تهران. علمی و فرهنگی.

ـــــ (۱۳۳۹) *شترنامه*. تصحیح مهدی محقق. تهران: زوار.

ـــــ (۱۳۷۶) *مظهرالعجایب و مظهرالاسرار*. تصحیح احمد خوشنویس. تهران: سنایی.

ـــــ (۱۳۶۳) *هیلاج‌نامه*. منسوب به عطار. تصحیح احمد خوشنویس. تهران. کتابخانهٔ سنایی.

عکبری بغدادی، عبدالله محمدبن محمدبن نعمان (۱۴۱۳ق) *أوائل المقالات*. تهران: مؤسسهٔ مطالعات اسلامی.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1393.22.76.13.1]

عیاشی، ابونصر محمدبن مسعود (سمرقندی) (۱۳۸۰ق) *تفسیر قرآن*. تصحیح سیدهاشم رسولی. تهران. مکتبه اسلامیه.

فخررازی، محمدبن عمر (۱۳۴۲) *البراهین در علم کلام*. تصحیح سیدمحمدباقر سبزواری. تهران: دانشگاه تهران.

ـــــ (۱۳۵۳ق) *الاربعین فی اصول الدین*. حیدراباد. دایرةالثمانیه.

قاضی عبدالجباربن احمد (بی‌تا) *شرح الاصول الخمسه*. تعلیق الامام احمدبن الحسین‌بن ابی‌هاشم. قاهره: مطبعة الاستقلال الکبری.

مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق) *بحارالانوار*. چاپ دوم. بیروت: مؤسسه الوفاء.

مفید، محمدبن نعمان (۱۳۶۳ق) *اوایل المقالات فی مذاهب المختارات*. ویرایش عباس‌قلی. ش.واعظ با حواشی و مقدمه به قلم فضل‌الله زنجانی. چاپ دوم. تبریز. چرندابی.

مکدرموت، مارتین (۱۳۶۲) *اندیشه‌های کلامی شیخ مفید*. ترجمهٔ احمد آرام. تهران. مؤسسهٔ مطالعات اسلامی دانشگاه مک‌گیل شعبه تهران.

مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۶۶) *مثنوی معنوی*. تصحیح رینولد نیکلسون. چاپ پنجم. تهران: مولی.

ناصرخسرو، ابومعین (۱۳۶۸) *دیوان اشعار*. تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق. دانشگاه تهران.

نصیرالدین طوسی، محمدبن محمد (۱۳۳۵) *فصول خواجه طوسی*. به همراه متن عربی آن توسط رکن‌الدین محمدعلی گرگانی استرابادی. به‌کوشش محمدتقی دانش‌پژوه. تهران: دانشگاه تهران.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1393.22.76.13.1]